



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: ادله - اخبار من بلغ (نظریه هفتم و بررسی آن)
تاریخ: ۱۲ دی ۱۳۹۴
مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۳۷
جلسه: ۲۰

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

نظریه هفتم درباره مفاد اخبار من بلغ نظریه ای است که تا حدودی مشهور، و از جمله محقق نائینی به آن ملتزم شده اند، البته تفصیل این نظریه را جلسه گذشته عرض کردیم.

محصل نظریه هفتم این است که اخبار من بلغ دال بر حجیت خبر ضعیف در دایره سنن و مستحبات هستند، و اساساً این قاعده هم که به عنوان «تسامح در ادله سنن» شهرت پیدا کرده با همین تفسیر سازگارتر و مناسبتر است. طبق این نظر اخبار من بلغ بر حجیت هر خبر ضعیفی که در دایره مستحبات وارد شده باشد دلالت می‌کند و به نوعی مقدم می‌شود بر ادله حجیت خبر واحد، حال یا به نحو تخصیص یا به نحو حکومت، و در واقع استثنا می‌کند شرایط حجیت خبر واحد را در مورد، اخبار ضعیفی که دال بر مستحبات هستند، شرایطی مثل وثاقت راوی، عدالت راوی و ...، البته یک مطلبی هست که انشاءالله در تنبیهاات متعرض خواهیم شد، مثلاً اگر در جایی ما علم داشته باشیم به کذب راوی و اینکه این روایت از اساس دروغ است، آیا این هم مشمول این ادله هست یا نیست؟ آیا این اخبار حجیت خبر ضعیف و غیر معتبر را ثابت می‌کند یا خبری هم که علم به کذب آن هست با این اخبار حجیت آن ثابت می‌شود، این را انشاءالله بعداً در ضمن تنبیهاات عرض خواهیم کرد.

بررسی نظریه هفتم

چند اشکال به این نظریه وارد است:

اشکال اول

اشکال اول در مورد این دیدگاه اصل انتساب این نظریه به مشهور است، این که گفته شود مشهور قائلند به این نظریه این قابل قبول نیست، چون:

به طور کلی در کلمات فقهای متقدم، مسئله تسامح در ادله سنن به این نحو مطرح نبوده و لذا مشهور بین اصحاب نیست و صرفاً بعضی به این نظر ملتزم شده اند. البته ممکن است بپذیریم در بین فقهای متأخر تا حدودی این نظریه شهرت پیدا کرده، هر چند این هم جای تأمل است.

اشکال دوم

مرحوم آقای خوئی به این نظریه اشکال کرده اند، ایشان می‌فرمایند: این با ظاهر اخبار من بلغ سازگار نیست، چون اگر بخواهد دلیلی لسان جعل حجیت داشته باشد، باید متضمن ویژگی و خصوصیتی باشد و آن اینکه، لسانش باید لسان کاشفیت یا جعل طریقت باشد، یعنی بگوید در واقع می‌خواهم این را طریق قرار بدهم که شما از آن پیروی کنید و اتباع کنید آن را، این مطلب در برخی ادله به نوعی قابل استفاده است: مانند «صدق العادل»، که لسان آن لسان جعل طریقت یا کاشفیت است، یا «لا تنقض الیقین بالشک»، که لسان جعل طریقت و کاشفیت دارد، اگر لسان دلیلی مبین این خصوصیت بود، قهراً می‌توانیم آن را به عنوان جعل حجیت بپذیریم، چون حجیت به معنای نادیده گرفتن احتمال خلاف و بنا گذاری بر اینکه «هذا هو الواقع» یعنی اگر احتمال خلاف هم داده می‌شود به آن اعتنا نشود، پس اولین خصوصیت این است که می‌گوید احتمال خلاف را الغاء کنید، و دیگر اینکه می‌گوید مفاد این خبر همان واقع است، «البناء علی انه هو الواقع»، این خصوصیات و ویژگیهایی است که در لسان دلیلی که حجیت را می‌خواهد اثبات کند باید وجود داشته باشد.

حال ببینیم این ویژگی در اخبار من بلغ وجود دارد یا نه.

در اخبار من بلغ واقع این است که چنین چیزی وجود ندارد، مخصوصاً با عنایت به ذیل این روایت که، طبق بعضی از نقل‌ها آمده: «و إن لم یقله»، اگر چه رسول خدا آن را نگفته باشد، یا «و إن لم یکن کذلک» در واقع ثوابی برای آن نباشد، این نشان دهنده این است که مفروض اخبار من بلغ این است که اصلاً مفاد خبر ضعیف مطابق با واقع نیست، مؤدا در واقع ثابت نیست.

حال اگر فرض اخبار من بلغ بر عدم ثبوت مؤدا در واقع است، آنوقت این اخبار چگونه می‌خواهد، جعل طریقت به سوی واقع کند، یا کاشف از واقع باشد، و بگوید آن احتمال خلافی که در نظر شما است را ملغا کنید و بنا بگذارید «هذا هو الواقع»، لذا ایشان معتقد است، ظاهر اخبار من بلغ با جعل حجیت خبر ضعیف که در مورد اخبار من بلغ ادعا می‌شود قابل جمع نیست.^۱

مرحوم آقای خوئی در آخر یک جمله ای دارند: «لا اقل من عدم دلالتها علیه»، حداقل این است که دلالت بر این ندارد، نه اینکه بگوییم دلالت بر عدم آن دارد، دلالت بر جعل کاشفیت و طریقت ندارد.

این اشکالی است که مرحوم آقای خوئی به این برداشت و نظریه دارند.

^۱. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۱۹.

بررسی اشکال دوم

پاسخ اول

اشکال مهم به این فرمایش مرحوم آقای خوئی این است که درست است این بیان، یعنی جعل حجیت با ظاهر اخبار من بلغ سازگار نیست، ولی نه به آن جهتی که ایشان گفته است، چون اساس اشکال ایشان به استظهاری که مرحوم نائینی کرده، به همین بر می‌گردد که در این اخبار فرض گرفته شده که مؤدا در واقع ثابت نیست، پس عدم ثبوت مؤدا در واقع مفروض اخبار من بلغ (طبق برداشت مرحوم آقای خوئی) می‌باشد، درحالی که ظاهر این اخبار این نیست، اخبار نمی‌خواهد بگوید این واقعی ندارد تا شما بگویید با جعل حجیت سازگار نیست، بلکه نسبت به این جهت که آیا در واقع چنین مؤدایی هست یا نیست سکوت کرده است، اگر ما بگوییم در واقع چیزی وجود ندارد، کاشفیت و طریقت و بنا گذاری «علی انه هو الواقع» دیگر معنا ندارد، اما اگر گفتیم ما نمی‌دانیم در واقع چیزی هست یا نیست، آنوقت جعل حجیت و بناگذاری بر این که «هذا هو الواقع» و الغاء احتمال خلاف، مشکلی ندارد. لذا اشکال مرحوم آقای خوئی وارد نیست.

سوال: اگر سکوت هم کرده باشد و معلوم نباشد واقع وجود دارد یا نه چگونه می‌خواهد کاشفیت و طریقت داشته باشد؟ استاد: مگر در اخبار معتبر این خصوصیت نیست که در برخی موارد واقع وجود ندارد و هر چند، غالباً اینگونه است، در مواردی که نیست چطور؟ «صدق العادل» می‌گوید، خبر عادل ثقه را تصدیق کن، حتی در جایی که اصلاً واقع هم نداشته باشد، چطور، جعل حجیت آنجا را می‌گیرد؟ این جا هم همین طور، فرق نمی‌کند، اگر بحث طریقت باشد، در اینجا هم همین است، اگر یک خبر ضعیفی هم رسید، اینگونه نیست که به هیچ وجه واقع نداشته باشد، همین که نسبت به آن جهت سکوت دارد، کافی است برای جعل طریقت و کاشفیت، همین مقداری که نسبت به این جهت به اصطلاح سکوت کرده کفایت می‌کند چون کأنّ، شارع می‌گوید از باب اینکه ممکن است در لابلای این موارد، (ولو غالب نیست)، خبری باشد که شما را به واقع برساند به خاطر اهمیت واقع بنا را بر این بگذارید که این واقع است، شما چگونه در خبر معتبر می‌گویید، به مصلحت غلبه «اصابه الی الواقع» شارع آمده کل اخبار آحاد ثقات را معتبر کرده این جا هم هر چند خبر ضعیف است و ما نمی‌دانیم این واقع دارد یا ندارد، اما اصابه به واقع هر چند تعداد آن زیاد نباشد اما به جهت اهمیتی که وصول به واقع دارد، شما بنا را بر این بگذارید که «هذا هو الواقع»، لذا می‌توان کاشفیت و طریقت را در همین فرض جعل کرد.

الان اصلاً در مقام تثبیت مسئله نیستیم، بلکه می‌گوییم اشکال مرحوم آقای خوئی وارد نیست، ایشان می‌گوید جعل طریقت مبتنی بر این است که بالاخره واقعی باشد تا این کاشف و طریق به آن باشد، ولی لسان این اخبار این است که اصلاً واقعی وجود ندارد، ما می‌گوییم: لسان این اخبار نفی واقع نیست، به همان دلیلی که شما برای حجیت خبر واحد

غلبه اصابه إلی الواقع را برای جعل طریقت کافی می‌دانید، (هرچند در مواردی که اصابه به واقع نمی‌کند، بالاخره آنجا هم واقع نیست) اینجا هم به ملاکی که گفتیم اگر سکوت شده باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند.

چون حداقل این است که ممکن است، اصابه و عدم اصابه مساوی باشند. نمی‌توانیم بگوییم مرجوح یا موهوم است، بلکه مشکوک است، ما می‌گوییم چون مصلحت آن واقع احتمالی مهم است، پس شارع می‌تواند به غرض وصول به همان مصلحت مشکوک، طریقت را برای این اخبار جعل کند.

اصلاً معنای جعل طریقت همین است، ما فعلاً روی مبنای مرحوم نائینی بحث می‌کنیم، که فرض کنیم اصلاً حجیت ادله و امارات و اخبار به معنای جعل حجیت و کاشفیت و طریقت باشد، اگر این مبنا را پذیرفتیم به همان دلیلی که شما در مواردی که اغلب مصادفة هست، جعل حجیت را صحیح می‌دانید، در اینجا هم که مشکوک است هم صحیح است، آیا مانعی وجود دارد که شارع جعل حجیت کند؟ ما در مقام نفی سخن مرحوم آقای خوئی هستیم، ایشان می‌خواهد بگوید چون واقع وجود ندارد اصلاً جعل حجیت معنا ندارد. عرض ما این است که، اینگونه نیست.

تعبیر «و إن لم یقله» یا «و إن لم یکن كذلك»، یعنی هرچند نگفته باشد، ولی اگر نگفته باشد، نمی‌تواند جعل حجیت کند؟ پس لسان این اخبار با جعل حجیت تنافی ندارد، ما فعلاً همین را می‌خواهیم بگوییم، مرحوم آقای خوئی می‌گوید، اینجا فرض عدم ثبوت مؤدا در واقع است، پس با لسان این اخبار سازگار نیست، عرض ما این است که لسان این اخبار عدم ثبوت مؤدا نیست، لسان این اخبار این است که نسبت به ثبوت مؤدا در واقع مطلبی ندارد و سکوت کرده است.

پاسخ دوم

پاسخ دیگری در اینجا به مرحوم آقای خوئی داده شده و آن اینک:

درست است این اخبار ظهور در جعل کاشفیت و طریقت به آن معنایی که در امارات است ندارد، اما از این اخبار جعل حجیت در حد اصول عملیه استفاده می‌شود، می‌گویند درست است که لسان این اخبار ظاهر در جعل حجیت، کاشفیت و طریقت، در حدی که حجیت برای امارات ثابت می‌شود، نیست، چون امارات، در مقابل اصول عملیه، یک مؤدایی در واقع دارند غالباً، «صدق العادل» می‌تواند حجیت و کاشفیت و طریقت را برای خبر عادل ثابت کند، اما در مثل اخبار من بلغ اینگونه نیست، اخبار من بلغ نمی‌تواند آن حجیتی که مثلاً «صدق العادل» ثابت می‌کند برای خبر ضعیف ثابت کند، اما حجیت در حد اصول عملیه ثابت می‌شود، چون در موارد اصول عملیه، بحث کاشفیت و طریقت نیست، بلکه اصول عملیه وظایف عملیه ای هستند که وضع شده اند برای اینکه شخص را از حالت تحیر خارج کنند، حال اینکه آیا مؤدای اصول عملیه یک حکم ظاهری است، که مشهور همین را می‌گویند، یا آن که حکمی مماثل است بماند، ولی چه اشکالی دارد که بگوییم لسان اخبار من بلغ جعل حجیت می‌کند به همان نحوی که اصول عملیه مثلاً «لا تنقض الیقین بالشک» جعل می‌کند.

این پاسخی است که بعضی به آقای خوئی داده اند و به نظر بنده هم صحیح است.

اصل مسئله این است که اساساً ما باید ببینیم لسان این اخبار لسان جعل حجیت هست یا نیست، یعنی این اشکال بر این فرض استوار است که لسان این اخبار لسان جعل حجیت است و حجیت هم به معنای طریقت و کاشفیت است، اما اگر ما این دو مطلب را نپذیریم که، اولاً: حجیت به معنای طریقت و کاشفیت است، و ثانیاً لسان این اخبار لسان جعل و حجیت است، دیگر وجهی برای التزام به این مطلب که این اخبار حداقل می‌تواند دلالت کند بر حجیت در حد اصول عملیه نیست.

پس ما می‌گوییم اصل این اشکال مبتنی بر این دو پیش فرض است که هر دو محل اشکال است، یکی اینکه اصلاً لسان این اخبار لسان جعل حجیت باشد که خودش محل بحث است، و دوم اینکه این حجیت به معنای جعل کاشفیت و طریقت باشد، و بنا گذاری بر این که واقع است.

در آخر ایشان یک تکمله ای دارد، و آن این که، این یک استحباب طریقی برای مؤدای خودش درست می‌کند، استحباب طریقی غیر از حجیت است، اگر ما به دنبال این باشیم که از این اخبار استحباب طریقی بدست بیاوریم این دیگر مسئله حجیت نمی‌شود و بلکه خارج از آن است.

علی‌ای حال جعل حجیت بنظر ما محل اشکال است، اشکال مرحوم آقای خوئی به این نظریه تمام نیست، اما اشکالی که بعضی به مرحوم آقای خوئی کرده اند وارد است.

ما هم معتقد هستیم ظاهر این اخبار اساساً دلالت بر جعل حجیت نمی‌کند، لسان این اخبار لسان جعل حجیت نیست ظاهر این اخبار همان اخبار از تفضل خداوند است به ثواب، آنچه که مرحوم نائینی گفته اند، با ظاهر این اخبار مناسب نمی‌باشد، لذا فرمایش مرحوم نائینی هم به نظر ما تمام نیست.

حال این همه بحثی که صورت گرفت، «الحق فیما نحن فیه»، آنچه که امام (ره) در اینجا فرموده اند، مختار ما، نظر امام است.

ایشان سه مقدمه گفته اند:

۱. خداوند متعال در مستحبات مصالح عظیم و فراوانی قرار داده است.
 ۲. این مصالح برای شارع اهمیت دارد، و نسبت به آن اهتمام دارد.
 ۳. مکلفین آن اهتمامی که باید به مستحبات داشته باشند را ندارند. اهتمامی که به واجبات دارند به مستحبات ندارند، برای همین است که اهتمام به نقل واجبات نیز بیشتر از مستحبات بوده است.
- بنابر این خداوند در واقع با این اخبار خواسته وعده ثواب دهد به کسانی که به مفاد خبر ضعیف که در حیطه مستحبات وارد شده است عمل کنند، و این که ما این ثواب را به او حتماً می‌دهیم، اصل آن هم برای این بوده که تحفظ بر مستحبات شود.

این بیانی است که با ظاهر این اخبار سازگار است، اشکالی هم ندارد، چهار اشکال را قبلاً نسبت به این نظریه طرح کردیم و جواب دادیم، آن اشکالات هم متوجه این نظریه نیست.

لذا به نظر ما حق در مسئله چیزی است که امام فرموده اند، استحباب استفاده نمی‌شود، اصلاً اخبار است و انشاء نیست، اگر هم اخبار است و وعده به ثواب می‌دهد تفضلاً، این ترغیب است، آن هم نه ترغیب به خصوص خود این عمل، که بگوییم از آن رجحان شرعی خود این عمل استفاده می‌شود، بلکه ترغیب به مستحبات به نحو کلی، تحریک مردم به سوی مستحبات است. فرق است بین اینکه بگوییم، ترغیب به خصوص این عمل می‌کند؟ آنکه محقق اصفهانی میگفت و می‌خواست استحباب را نتیجه بگیرد، این ترغیب مردم است به سوی مستحبات برای تحفظ بر آنها و ثواب هم تفضلاً به عامل داده می‌شود.

به نظر ما واقع این است که این نظر در بین همه انظار قابل قبول تر است.

بحث جلسه آینده

علی ای حال چند تنبیه مانده است که مهم است، اصلاً اینکه آیا اخبار من بلغ شامل واجبات و مکروهات می‌شود یا نه؟ آیا اخبار ضعیفی که ما یقین داریم به کذب آنها، آنها را در بر می‌گیرد یا نه؟

«والحمد لله رب العالمین»